

مقدمه‌ای بر جامعه‌پذیری دینی در تفاسیر قرآن

محمدباقر آخوندی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی مقدماتی نظر تفاسیر قرآن درباره فرایند جامعه‌پذیری است. پرسش اصلی این است که جامعه‌پذیری چیست، چگونه اتفاق می‌افتد و چقدر اختیار در آن مؤثر است؟ با تحلیل محتوای کیفی تفاسیر قرآن، کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم به دست آمده به پرسش اصلی پاسخ داده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری فرایندی سرچشمه‌گرفته از ذات انسان است و فرد با اختیار خویش از طریق علم و عمل، ارزش‌ها، باورها، هنجارها و غیره می‌شود؛ به گونه‌ای که امکان جداسازی بین او و آنچه درونی کرده، نیست. در این برداشت، انسان موجودی دائماً در حال «شدن» است که همیشه علم و عمل او، عین ذات و شخصیت او را شکل می‌دهد. نتیجه اینکه هر کس به هر مقدار که به آیات قرآن، عمل و آنها را درونی کند، به همان میزان دیندار است و جامعه‌پذیری دینی در او موفق بوده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌پذیری دینی، تفاسیر قرآن، ارزش‌ها، آیات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، یکی از موضوع‌های محوری است که در جامعه‌شناسی مباحث فراوان درباره آن مطرح شده است؛ اما با این وجود در تعریف و تعیین چارچوب مفهومی و عملیاتی آن توافق همگانی وجود ندارد، امیل دورکیم، فرایند جامعه‌پذیری را آشنایی افراد با عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و ویژگی‌های زندگی اجتماعی می‌داند که به‌طور عمده، اراده و انتخاب در آن تأثیری ندارد (آرون، ۱۳۸۷). به نظر او، فرایند جامعه‌پذیری در دو نوع جامعه سنتی و مدرن متفاوت و براساس ویژگی‌های خاص هر جامعه صورت می‌گیرد. پارسونز فرایند جامعه‌پذیری را ناشی از ارتباط متقابل و سیبرنتیک خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند (روشه، ۱۳۷۶) که سبب می‌شود افراد ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه را درونی کنند و با خواست آن منطبق شوند (ریترز، ۱۳۸۷). بر این اساس، فرایند جامعه‌پذیری هم با اراده و انتخاب و هم اجبار اجتماعی همراه است. ماکس وبر، جامعه‌پذیری را فرایند آشناسازی (با قواعد، معیارها و سبک زندگی گروه) و برانگیختن عواطف انسانی و احساس تعلق به گروه، می‌داند که اراده و انتخاب — به‌ویژه در جوامع مدرن — در آن دخالت دارد (زین‌آبادی، ۱۳۸۶). جورج زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) نیز افراد را محصول جامعه می‌داند. از نظر او جامعه با ایجاد و رشد فردیت و خودمختاری، باعث می‌شود که فرد به هیئت خاص انسانی درآید (کوزر، ۱۳۸۰). بر این اساس، جامعه‌پذیری فرایندی ضروری برای بقای جامعه بشری است؛ چرا که افراد باید با ارزش‌ها، آرمان‌ها و اعتقادات جامعه خویش آشنا باشند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶). چارلز هورتون کولی، شکل‌گیری شخصیت و «خود» را «خودآینه‌ای» می‌داند. «خودآینه‌ای» کولی به این معنا است که آنچه فرد درونی کرده و به عنوان خود می‌پذیرد، از دیگران گرفته است. فرد خود را به جای دیگران می‌گذارد و از دریچه نگاه آنها به خود می‌نگرد و در نتیجه، تصویری که از خود پیدا می‌کند، در واقع تصویری است که دیگران از او ساخته‌اند (ستوده، ۱۳۸۸). به نظر جورج هربرت مید، نیز جامعه‌پذیری فرایند شکل‌گیری «خود» و «ذهن» است که چهار عامل، ارتباطات، مبادله، نگرش دینی و تعارض اجتماعی، در آن نقش دارد (رابرستون، ۱۳۷۰). براساس نظر مید، جامعه‌پذیری باعث می‌شود که فرد بتواند انتظارات دیگران از خود را پیش‌بینی و برطبق آنها عمل کند. بنابراین، در شکل‌گیری خود و تقویت و پویایی آن، اختیار نقش اساسی دارد. پیتر برگر و توماس لوکمان، جامعه‌پذیری را جریانی می‌دانند که در آن نسل جدید مطابق با برنامه‌های جامعه، زندگی کردن را یاد می‌گیرد. به نظر آنها، همه

کسانی که در طول شبانه‌روز یا فرد در کنش متقابل هستند، در صورت تأیید هویت او، باعث درونی شدن، تقویت و تداوم ارزش‌های اجتماعی می‌شوند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵).

به‌طور کلی، برخی از جامعه‌شناسان، بر این باورند که فرایند جامعه‌پذیری صرفاً فرایند یادگیری ارزش‌ها، باورها، هنجارها و غیره جامعه توسط نسل جدید است (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۴۲؛ کوئن، ۱۳۸۶، ص ۷۹؛ مندراس، ۱۳۶۹، ص ۸۳ و دیگران). برخی دیگر، آن را انطباق نسل جدید با ارزش‌ها، هنجارها، باورها و غیره نسل گذشته می‌دانند (اسکیدرمور، ۱۳۷۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۵۰). برخی دیگر از جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری را فرایند انتقال ارزش‌ها، باورها و همه ویژگی‌های اجتماعی نسل گذشته به نسل جدید (اسکیدرمور، ۱۳۷۲، ص ۱۹۰) و گروهی دیگر، آن را فرایند پذیرش نقش‌های اجتماعی توسط نسل جدید، تعریف می‌کنند (اسکیدرمور، ۱۳۷۲، ص ۲۵۲ و دیگران). برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه‌پذیری غیر ارادی است (آرون، ۱۳۷۰) و برخی آن را ارادی (اسکیدرمور، ۱۳۷۲ و دیگران) می‌دانند. به دلیل آنکه اسلام دین انسان‌سازی است و تمام تلاش خویش را برای رشد و تعالی انسان به کار می‌بندد، پرسش اساسی این است که آیا می‌توان برای این مفهوم مصادیق روشنی در تفاسیر قرآن یافت؟ اگر جواب مثبت است، معنای دقیق آن چیست و چگونه اتفاق می‌افتد؟

روش‌شناسی

روش تحقیق این مقاله، تحلیل محتوای کیفی پنهان و وگراندتئوری است. تحلیل محتوا، از جمله روش‌های غیر واکنشی و غیر مداخله‌ای است که مهم‌ترین کار آن، مقوله‌بندی مفاهیم است و سه ویژگی مهم و اساسی دارد. فراگیری، طرد متقابل و استقلال (صدیق سروسستانی، ۱۳۷۵). تحلیل محتوای کیفی، یکی از روش‌های تحلیل داده‌های متنی است که در شش مرحله یعنی طرح، واحدبندی، نمونه‌گیری، کدگذاری، استخراج نتایج و مرحله معتبرسازی (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸ و ۳۴۹؛ کریپندوروف، به نقل از ذکایی، ۱۳۸۷) و با سه تکنیک تلخیص، تحلیل تفسیری و تکنیک تحلیل ساختاریبخش (ساختاربندی صوری، ساختاربندی براساس محتوا، ساختاربندی سنخ‌شناسانه و ساختاربندی درجه‌ای انجام می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸ و ۳۴۹). از سوی دیگر، در روشی که استروس و کوربین پیشنهاد می‌کنند، اطلاعات متن تجزیه و شکسته می‌شود و پس از مفهوم‌سازی در ترکیبی جدید قرار می‌گیرد. این روش با نام کدگذاری نظری است که به سه شکل صورت می‌گیرد و هر سه گونه آن در طول همدیگر است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷).

کدگذاری باز (آزاد): کدگذاری آزاد، بخشی از تجزیه و تحلیل است که پس از جزء جزء کردن متن، مفاهیم استخراج و براساس مفاهیم به دست آمده، مقوله‌ها مشخص و نامگذاری می‌شوند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷).

کدگذاری محوری، فرآیند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی با مقوله‌های اصلی است (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵؛ استراس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۲ و ۱۱۳).

کدگذاری انتخابی یا گزینشی: در اینجا کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی تر ادامه می‌یابد و تحلیل از سطح توصیفی فراتر رفته، خط اصلی داستان تشریح می‌شود. به عبارت دیگر، انتخاب مقوله اصلی، به طور منظم پیگیری و روابط آن با سایر مقوله‌ها مشخص می‌شود. از سوی دیگر، جاهای خالی روابط با مقوله‌ای پر می‌شود که به گسترش نیاز دارد. در این مرحله به مقوله دست یافته شده، غنا داده می‌شود و روابط بین آنها مشخص می‌شود (استراس و کوربین، ۱۳۸۷) نکات آغازین و مهم بحث عبارت است از:

- در این پژوهش آیات شریف قرآن به طور مستقیم مبنای تحقیق قرار نگرفته؛ بلکه تفسیر راهنما، به دلیل ویژگی‌های بدیع و منحصر به فردش، اساس کار قرار گرفته است. همچنین به تناسب هر آیه، از مباحث تفاسیر گوناگون، از جمله سه تفسیر ارزشمند المیزان، نمونه و مجمع البیان نیز استفاده شد.

- در این پژوهش سعی شده به آیاتی توجه شود که به گونه‌ای به مباحث مربوط به موضوع علم جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد، یا موضوع‌ها را طرح می‌کند که آثار و پیامدها اجتماعی دارد در حقیقت، این مقاله تحقیقی بین‌رشته‌ای است و هیچ‌گاه سعی نشده نظریه‌های علم جامعه‌شناسی بر مباحث قرآنی تحمیل شود. بلکه بدون توجه به تئوری‌های جامعه‌شناسی تلاش شده تا مباحث و نتیجه‌گیری‌های قرآنی در قالب اصطلاحات جامعه‌شناسی و به صورت گزاره‌های منطقی با محتوای قرآنی ارائه نشود. مراحل تحلیل محتوای کیفی و مقوله‌بندی مفاهیم برای به دست آوردن الگوی مناسب دینداری در تفاسیر قرآن عبارت است از: تشخیص مفاهیم اجتماعی براساس نمونه‌گیری نظری؛ تجزیه و تفکیک مفاهیم؛ معادل‌سازی مفاهیم تجزیه شده به زبان جامعه‌شناسی؛ آزمون‌اتیزه کردن مفاهیم؛ تأیید و نظارت مستمر؛ تعیین مقوله‌های محوری و مشخص کردن خط اصلی داستان.

اختیار اساس جامعه‌پذیری

قبل از بررسی مفهوم جامعه‌پذیری در تفاسیر قرآن، لازم است توضیحی مختصر درباره اختیار انسان ارائه شود؛ چرا که از نظر دین، انسان زندگی خویش را می‌سازد، یا جامعه، او و

شخصیتش را شکل می‌دهد. برای بررسی این موضوع در تفاسیر قرآن لازم است واژه «عمل» و «فعل» با دقت در آموزه‌های قرآنی بررسی شود. دو واژه «عمل»^۱ و «فعل»^۲ که بارها در قرآن کریم تکرار شده، به یک معنا به کار نرفته است. تفاوت «عمل» و «فعل» در آیات قرآن، به این است که «عمل» با عقل، اندیشه و اختیار انجام می‌شود، پس همراه با علم و شناخت است؛ در حالی که «فعل» اعم از عمل است و می‌تواند همراه با عقل، اندیشه و اختیار نبوده، از روی شناخت انجام نگیرد. از سوی دیگر، در آیات قرآن، «فعل» هم برای انسان و هم برای سایر موجودات به کار رفته؛ در حالی که «عمل» فقط برای انسان به کار رفته است. به عبارت دیگر، «عمل» از روی قصد، نیت و اراده انجام می‌شود؛ اما «فعل» ممکن است با اراده و اختیار صورت نگیرد (قرشی، ۱۳۷۱؛ راغب، ۱۳۷۵). بر این اساس، سه مبدأ «معرفت»، «میل»، و «اراده»، پایه‌هایی است که «عمل» بر آنها مبتنی است (باقری، ۱۳۸۴). به این ترتیب، شاید بتوان معنایی که جامعه‌شناسان برای «کنش» و «کنش اجتماعی» در نظر می‌گیرند (آرون، ۱۳۸۷)، به «عمل» در تعبیر آیات قرآن نیز تسری داد. تحلیل محتوای کیفی بخشی از تفاسیر آیاتی که به «عمل» می‌پردازد، نشان می‌دهد که «عمل»، آزادی و سازنده شخصیت و هویت (ذات) انسان شمرده شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱). بنابراین، آنچه در سازندگی شخصیت انسان تأثیر دارد. رفتاری است که انسان با انتخاب و اراده خویش آن را انجام می‌دهد. به دلیل آنکه «فعل» در آیات قرآن برای همه اشیا، از جمله انسان به کار رفته و اختیار برای آن در نظر گرفته شده است (قرشی، ۱۳۷۱؛ راغب، ۱۳۷۵)، هیچ‌گاه سازندگی «عمل» را ندارد. نتیجه تحلیل محتوای کیفی ۸۱ آیه از آیاتی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به «عمل» و آثار آن می‌پردازد،^۳ چنین نکته‌ای را نشان می‌دهد (آخوندی، ۱۳۹۱؛ ایازی، ۱۳۸۹). از این رو، انسان در قرآن، موجودی صاحب اراده و دارای حق انتخاب است^۴ اما اراده و اختیار انسان مطلق نیست و تأثیرهای اجتماعی و فرهنگی محیط بر افکار و عمل او نیز در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که بین «عمل» و ساختارها رابطه‌ای متقابل وجود دارد (آخوندی، ۱۳۹۱).

۱. «عمل» و مشتقات آن، ۳۶۰ مرتبه در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیه قرآن آمده است.

۲. «فعل» و مشتقات آن، ۱۰۸ مرتبه در ۴۴ سوره و ۱۰۲ آیه قرآن آمده است.

۳. نحل، ۳۰، ۳۲، ۷۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۱۹ و مؤمنون، ۱-۱۰؛ بقره، ۹۱-۹۴، ۱۶۳، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۶ و نساء، ۹، ۱۹، ۶۰، ۸۸ و آل عمران، ۳۱، ۳۸، ۱۶۷ و اعراف، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۷۱ و توبه، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۹۴ و نور، ۳، ۱۱، ۲۶ و زمر، ۳۹؛ فرقان، ۱۸؛ نمل، ۷۴؛ دخان، ۲۸؛ محمد، ۹؛ هود، ۵۲؛ تغابن، ۲؛ اسراء، ۲۹؛ عنکبوت، ۴۰؛ روم، ۹ و احزاب، ۱۹ و ۲۷؛ ذاریات، ۱۲؛ طور، ۴۶.

۴. هود، ۱۱۸؛ آل عمران، ۲۰ و انعام، ۳۵؛ زمر، ۵۶ و شوری، ۸؛ نحل، ۳۵، ۳۶، ۴۳ و ۹۳؛ سبأ، ۲۱؛ فاطر، ۱۰ و ۴۵؛ شعراء، ۴؛ حشر، ۱۶؛ عبس، ۱۲؛ انبیاء، ۸۷؛ اسراء، ۳۸ و ۱۰۵؛ کهف، ۵۷؛ ابراهیم، ۳ و ۱۸؛ نساء، ۷۶؛ فتح، ۴.

دو ساحتی بودن انسان در قرآن

مراحل تکون و شکل‌گیری انسان، در آیات شریفه ۱۲-۱۶ سوره مؤمنون،^۱ تشریح شده است. براساس این آیات شریفه، انسان ابتدا گِل بود که به نطفه تبدیل شد، نطفه نیز به علقه (خون بسته) و علقه به مضغه (گوشت له‌شده) و مضغه به استخوان تبدیل شد و سپس بر استخوان گوشت پوشانده شد. تا این مرحله، انسان غیر از جسم و بدن چیز دیگری نیست. از این مرحله به بعد، قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»؛ انسان خلق دیگر شد. به خاطر همین نکته بود که بلافاصله خداوند بزرگ به خود تبریک می‌گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۰۶ و دیگران). در سایر آیات قرآن، مرحله هفتم تکون انسان، یعنی «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» به روح یا نفس تفسیر شده است.^۲ که برخلاف شش مرحله قبل مادی نیست؛ بلکه مجرد، باقی و برقرار است. بر این مبنا، از نظر قرآن، انسان موجودی دوساحتی است که از «بدن» و چیزی غیر از بدن به نام نفس (یا روح، روان و غیره) تشکیل می‌یابد. تفسیر علامه حسن زاده، از این آیات شریفه این است که «نفس به بدن» و نه «نفس با بدن» ایجاد شده است. به عبارت دیگر، نفس قوه‌ای منطبع در جسم است که با تدبیر الهی «خلق‌ی دیگر» شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶۱). گرچه بین نفس و بدن مغایرت‌هایی وجود دارد، از جمله اینکه نفس مجرد از ماده است، در حالی که بدن مادی است؛ اما هر دو به یک وجود واحد، موجود هستند. گویا آن دو (بدن و نفس) یک چیز هستند که دو طرف دارد، یک طرف آن متغیر و زایل‌شدنی و به منزله فرع است و طرف دیگر باقی و برقرار و به منزله اصل است. به این ترتیب، انسان وحدت شخصیه دارد؛ اما با این وجود، همواره هم معنوی و هم مادی است؛ هم بدن و هم نفس دارد. به عبارت دیگر، بدن او، در همه عوالم مرتبه نازل‌ه نفس او است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۰۷). به لحاظ اینکه در آموزه‌های قرآن، انسان صاحب اراده و حق انتخاب است و دو ساحت وجودی او نیز به رشد و تعالی نیاز دارند، هر کس خود باید زمینه رشد و تعالی هر دو ساحت وجودی خوش را توأمان فراهم کند. اما چون جنس آن دو با یکدیگر متفاوت است، آنچه که سبب رشد و تعالی «بدن» می‌شود، رشد و تعالی نفس را به دنبال ندارد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۰۷) برای

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيُوتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (مؤمنون، ۱۲-۱۶).

۲. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲).

مثال، غذای مادی که انسان می‌خورد، زمینه رشد و تعالی جسم او را فراهم می‌کنند؛ اما ممکن است برای «نفس» حتی تأثیر عکس داشته باشد یا حداقل تأثیری نداشته باشد. بنابراین، اگر شخصی فقط به خوردن و خوابیدن اکتفا کند، در پایان زندگی فقط حیوانی فریه است و نه بیشتر. در حالی که، او برای انسان زیستن چیزی غیر از خوردن و خوابیدن، لازم داشت که فراهم نکرده است. اکنون بحث بعدی این است که اگر غذای نفس غیر از غذای بدن است، آن چیست و نسبت آن دو با یکدیگر چگونه است؟

علم و عمل شکل‌دهنده محتوای فرایند جامعه‌پذیری

با توجه به مکاتب بیان‌شده، دو بعد وجودی انسان، تمام شخصیت او را تشکیل می‌دهد که برای تعالی، رشد و به کمال رسیدن، به دو غذای متفاوت نیاز است. مبتنی بر آیات شریفه قرآن^۱ و تفسیر اندیشمندان اسلامی^۲، انسان با علم و عمل ساخته می‌شود و از نقص به کمال می‌رسد. درحقیقت، شخصیت انسان محصول علم و عملی است که خود فرد به دست می‌آورد و به تدریج با او، اتحاد وجودی برقرار می‌کند. علم غذای نفس انسان است و عمل غذای بدن او است؛ به عبارت دیگر علوم، معارف، دانش‌ها و شناخت‌ها غذای نفس است و با آن اتحاد وجودی برقرار می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱) که در آیات شریفه قرآن نیز به روشنی آمده است.^۳ از سوی دیگر، افعال و اعمال انسان بدن او را تشکیل می‌دهند. قرآن کریم برای بیان عدم وجود ظلم در دادگاه بزرگ الهی می‌فرماید: «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (یس، ۵۴)؛ «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (تحریم، ۷) و نیز «ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارِ» (فصلت، ۲۸)؛ به این معنا که جزای انسان همان اعمال خودش است. اعمالی که انسان از نیک و بد در این عالم انجام می‌دهد، در آنجا همراهش خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۱۵؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹). به عبارت دیگر، «امروز خود اعمالتان را جزای اعمالتان قرار می‌دهند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۴۸). براساس آیه ۲۹ جاثیه،^۴ اعمال آدمی همچون کتابی تکوینی است که فرشتگان حافظان اعمال از روی آن نسخه برداری و عکس برداری می‌کنند؛ بنابراین، در آیات دیگر قرآن نیز به جای این تعبیر، «کتابت» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۸۰). همین معنا، در آیات ۳۸ مدثر

۱. رک: یس، ۵۴؛ هود، ۴۷؛ انفال، ۵۲؛ آل‌عمران، ۳۱؛ کهف، ۵۰؛ بقره، ۲۶؛ مطففین، ۳۷.

۲. برای اطلاع بیشتر، رک: آثار علامه حسن‌زاده آملی.

۳. رک: المجادله، ۱۱؛ آل‌عمران، ۱۶۳؛ طه، ۷۵؛ فاطر، ۱۱.

۴. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹).

و ۱۴ اسراء قابل استفاده است. اعمال انسان، مانند بذرهایی است که مواد صور برزخی را تشکیل می‌دهد و در عالم دیگر، به بدن‌های اخروی تبدیل می‌شود؛ «الدنيا مزرعة الآخرة». بر این اساس، باطن انسان در دنیا عین ظاهرش در آخرت می‌شود: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق، ۹) همچنین مبتنی بر آیه ۷۱، سوره مریم،^۱ باطن دنیا، همان جهنم است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱). آیات فراوانی از قرآن کریم بر این موضوع دلالت می‌کند که هرچه انسان در آخرت از بهشت و آنچه در بهشت است یا آتش و آنچه در آتش خواهد بود، همه در خود انسان و او در اختیار خویش دارد. همه آنچه او در بهشت و یا جهنم خواهد یافت، چیزی جز افعال و صور اعمال و آثار و ملکات اعمال خود او نیست. بنابراین، تفاوت ابدان انسان به تفاوت ملکات عملی و نیز تفاوت نفوس به تفاوت ملکات علمی او است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱) در نتیجه، علم و عمل، دقیقاً و حقیقتاً ذات و شخصیت فرا را شکل داده، همواره محفوظ می‌مانند و به دلیل اینکه انسان دائماً در حال عمل کردن و آموختن است، سازندگی شخصیت او نیز توفقی نداشته و دائمی است.

ایمان و عمل صالح شکل‌دهنده محتوای فرایند جامعه‌پذیری دینی

براساس آیات قرآن^۲ هدف از ارسال پیامبران دو اصل اصیل «تعلیم و تربیت» یا «ایمان و عمل صالح» بوده است. ایمان، تصدیق و تصدیق، علم است و علم، کمال نفس انسان و به فعلیت رسیدن آن از طریق تسلیم بودن در برابر ذات الهی است. براساس منطق قرآن، این دو اصل مهم و اساسی، سازنده انسان است و کمال انسان، با این دو محقق می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ۵۱ آیه از آیات شریفه قرآن مجید، بلافاصله بعد از «آمَنُوا»، «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است که نشانگر پیوستگی و همراهی آن دو است. برای نمونه، آیه ۱۰ سوره فاطر^۳ ایمان و عمل صالح را دو عام ساختن انسان می‌داند؛ به گونه‌ای که در این آیه، «الکلم الطیب» که به ایمان تفسیر شده، به وسیله «العمل الصالح» رفعت مقام می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که در قرآن کریم ایمان در کنار عمل صالح معنا پیدا

۱. «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (مریم، ۷۱).

۲. ر.ک: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲)؛ «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱).

۳. «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ».

می‌کند. در بسیاری از آیات قرآن،^۱ ایمان و عمل صالح به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند که گویا این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و مکمل هم هستند؛ زیرا اگر ایمان در اعماق جان نفوذ کند، حتماً شعاع آن، در اعمال انسان خواهد تابید و عمل را عمل صالح خواهد کرد. ایمان همچون ریشه و عمل صالح، میوه آن است، وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه و نیز وجود ریشه سالم سبب پرورش میوه‌های مفید است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). البته ممکن است گاهی افراد بی‌ایمان نیز عملی انجام دهند که دیگران در ظاهر آن را عملی صالح پندارند، لکن این پنداشت استمراری نخواهد داشت و «نقاط عطف در زندگی اجتماعی» بر طبق فرایندهای اجتماعی، ماهیت واقعی آن را بر همگان مشخص می‌کند. آنچه عمل صالح را تضمین می‌کند، ایمانی است که در اعماق وجود انسان ریشه دوانده و جزء ذات فرد شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۲؛ العانی، ۱۳۸۴؛ داودی، ۱۳۸۴). همین معنا در تعریفی که امیرالمؤمنین (ع) از دین فرموده، آمده است: «اسلام عبارت از تسلیم و تسلیم عبارت از یقین است و یقین تصدیق و تصدیق عبارت از اقرار و اقرار ادا و ادا عمل است. مؤمن ایمانش از عملش شناخته می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳). درحقیقت، ایشان تسلیم بودن را در یقین و یقین را ایمان و نشانه ایمان را عمل می‌داند. این به آن دلیل است که فقط علم و عمل، سازنده شخصیت انسان است؛ انسان جز علم و عمل خویش، چیز دیگری نیست و آن دو با نفس اتحاد وجود برقرار می‌کنند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۴۹۳). بلکه حقیقت بالاتر از اتحاد است؛ چرا که وزان آن دو با نفس، وزان دیوار، سنگ، آجر و گل است، که دیوار جز اینها نیست. بر همین اساس، انسان نیز عین علم و عمل خودش می‌شود (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۹۳) بنابراین تمام تصویرها، برداشت‌ها و حالت‌های انسان، در خواب و بیداری، محصول علم و عمل خود اوست؛ چرا که انسان زرع، زارع و مزرعه خودش است و نفس با همه مدرک‌های خود عینیت و یگانگی پیدا می‌کند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۹۳).^۲ در آیه ۷۲ سوره احزاب،^۳ استعداد و توانایی انسان

۱. ر.ک: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» (طلاق، ۱۱)؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور، ۵۵).

۲. ر.ک: نجم، ۴۰؛ نازعات، ۳۶؛ اسراء، ۲۰؛ كهف، ۱۱۱؛ فاطر، ۱۱.

۳. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲).

که با «علم و عمل یا ایمان و عمل صالح»، به تعالی و کمال می‌رسد، به «الْأَمَانَةَ»^۱ تعبیر شده است. انسان در مقایسه با کوه‌ها، دشت‌ها، آسمان‌ها و زمین توان و استعداد حمل آن را نداشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷). اما درباره چگونگی حمل این امانت توسط انسان، براساس آیه ۷۳ احزاب،^۲ انسان به سه گونه منافق، مشرک یا کافر و مؤمن تقسیم می‌شود. مشرک، کسی است که به این امانت پشت کرده و با ایمان و عمل صالح کاری ندارد؛ به همین دلیل، هیچ‌گاه استعداد و توانایی‌های الهی او در رسیدن به کمال شکوفا نمی‌شود. منافق کسی است که در ظاهر، خویش را حامل امانت الهی جلوه می‌دهد؛ لکن در باطن به آن خیانت می‌کند. بنابراین، منافق دو چهره و گاه چند چهره دارد و به راحتی قابل شناسایی نیست. از این رو، در این آیه شریفه، منافق از مشرک، بدتر است. مؤمن، کسی است که به امانت الهی خیانت نمی‌کند و با دو بال ایمان و عمل صالح، خویش را (که متشکل از نفس و بدن است) به کمال مورد نظر قرآن نزدیک می‌کند و آن استعدادی که قرآن آن را «الْأَمَانَةَ» می‌نامد، شکوفا می‌کند. بنابراین، انسان استعداد و قوه‌ای دارد که امانت الهی است و فقط از راه علم و عمل یا ایمان و عمل صالح و با اختیار و اراده‌اش بالفعل می‌شود. درحقیقت، بالفعل شدن این استعداد، همان موفقیت‌آمیز بودن فرایند جامعه‌پذیری دینی است که کمال مورد نظر آیه شریفه نیز است. براساس تحلیل محتوای ارائه شده از تفاسیر آیات قرآن مجید، ایمان و عمل صالح دو بعد اساسی دینداری است و انسان دیندار با این دو به کمال می‌رسد. زمانی که انسان بعد نظری دین را در خود درونی کند، نفس او براساس آنها شکل می‌گیرد و ایمان در فرد ظهور خواهد کرد. اگر ایمان شکل گیرد، مبتنی بر آن، جنبه دوم دینداری، یعنی عمل صالح از فرد بروز می‌کند. گرچه — آن‌گونه که توضیح داده شد — در مفهوم ایمان، وجه تسلیم بودن در برابر اراده الهی نهفته است و به همین دلیل، از اعتقاد، باور و غیره متمایز می‌شود و از این لحاظ با عمل صالح رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ اما همواره ایمان مقدم بر عمل است، چرا که عمل صالح ثمره و میوه ایمان است و ایمان بر باور و علم مقدم است. از این رو، کسی که ایمان دارد، اعتقاد، باور و علم را به طریق اولی دارد، البته با چیزهایی اضافه. به همین دلیل، ایمان شریف‌تر از علم و

۱. امانت به معنای چیزی است که نزد غیر به ودیعه بسپارند، تا او آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به وی برگرداند. در آیه مورد بحث، امانت عبارت از چیزی است که خدای تعالی آن را به انسان به ودیعه سپرده، تا انسان آن را برای خدا حفظ کند و سالم و مستقیم نگه‌دارد و سپس به صاحبش، یعنی خدای سبحان برگرداند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۵).

۲. «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب، ۷۳).

اعتقاد است و زمانی که در فرایند جامعه‌پذیری دینی در افراد شکل گیرد (به هر میزان)، بخش عمده‌ای از فرایند تکاملی انسان طی شده است. به دلیل پیوستگی ایمان و عمل صالح، اگر ایمان در افراد شکل گیرد، به طور یقین، عمل صالح ظهور خواهد کرد و از سوی دیگر، عمل صالح نیز فقط از ایمان سرچشمه می‌گیرد. البته گاهی در واقعیت و در چشم بیننده، عمل صالح با غیر صالح که یک شکل دارد، اشتباه می‌شود، اما نقاط عطف و حساس که در زندگی بروز می‌کند، زمینه جداسازی آنها را فراهم می‌کند.

«شدن» حقیقت فرایند جامعه‌پذیری

در قرآن کریم فرزند حضرت نوح، «عمل غیر صالح» نامیده شده است: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۶) و در آیات دیگر^۱ نیز بر همین موضوع تصریح شده است. همچنین خداوند بر این نکته تأکید می‌کند که «ما فقط اعمال شما را در دنیا استنساخ کرده‌ایم»^۲ و «هر کس به سنگینی یک ذره هم عمل خیری داشته باشد، خود عمل را در خودش می‌بیند و هر کس به سنگینی یک ذره، عمل بدی داشته باشد، خود عمل را در خودش خواهد دید»^۳ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۲۸). این موضوع نشانگر آن است که «علم» و «عمل»، حقیقت و شخصیت انسان را شکل می‌دهد و حقیقت او غیر از علم و عمل خودش چیزی نیست.

در روایتی پیامبر اکرم (ص)، خود را شهر حکمت و امیرالمؤمنان (ع) را «باب» این شهر معرفی فرمودند.^۴ از سوی دیگر، ذات اقدس الهی، قرآن را «حکیم» می‌نامند: «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس، ۲). در همان روایت، پیامبر اکرم (ص) «حکمت» را به بهشت تفسیر کرده‌اند. براساس این روایت و آیه که قرآن حکیم و حکمت به بهشت و پیامبر اکرم (ص) به شهر حکمت تفسیر شده، می‌توان نتیجه گرفته که قرآن با پیامبر اکرم (ص) اتحاد وجودی دارد. به

۱. ر.ک: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۱۶۳)؛ «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹)؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةً» (مدثر، ۳۸)؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور، ۳۹)؛ «جَزَاءً وَفَاءً» (نبأ، ۲۶)؛ «أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الآخِرَةَ وَيُرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۹)؛ «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۰۸)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (كهف، ۳۰).

۲. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹).

۳. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال، ۷ و ۸).

۴. «عن جابر عن أبي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب (ع) قال قال رسول الله (ص) أنا مدينة الحكمة و هي الجنة و أنت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى إلى الجنة و لا يهتدى إليها إلا من بابها» (شيخ صدوق، ص ۳۸۸).

عبارت دیگر، پیامبر به مرتبه‌ای از درونی کردن قرآن رسیده که خود قرآن شده است. این موضوع از آیات و روایات دیگر نیز قابل برداشت است که علمای اسلامی از آن با این عبارت که «قرآن صورت کتیبه انسان کامل است»، یاد کرده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸). بنابراین، رسول اکرم (ص)، آینه تمام‌نمای قرآن است، تمام اعمال، تصورها، پنداشته‌ها، تمایل‌های او منطبق با قرآن و بلکه خود قرآن است. به تعبیر امیرالمؤمنان (ع)، پیامبر اسلام (ص) «قرآن ناطق» است. به عبارت دیگر، او دین و دیندار با همدیگر است. همه اعمال، رفتارها، گرایش‌ها و تمایل‌های او آیات قرآن را نشان داده و حکایت از آن می‌کنند. این تفسیر از آیات الهی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) به عنوان انسان کامل در فرایند جامعه‌پذیری، قرآن را به گونه‌ای درونی کرده که خود، قرآن شده است. همچنین به دلیل اینکه او الگو و اسوه انسان است^۱ همه انسان‌ها می‌توانند با نگاه او، در حد استعداد خویش، بخشی از کمالی را تحصیل کنند که او به دست آورده است و نیز راه او را بیمایند. آنها می‌توانند یک، دو، چند یا همه آیات الهی را درونی کرده و به عبارتی، خود همان آیه شوند. بر این اساس، هر کس به هر مقدار حکیم (قرآن) باشد، به همان میزان، بهشت است. اگر فرد عامل به آیات الهی شد و آنها را درونی کرد، درحقیقت، به میزان عاملیت به آن، خود قرآن شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸). امیرالمؤمنان (ع) نیز در روایتی جالب، درجه‌های بهشت را به عدد آیات قرآن بیان فرموده است.^۲ بنابراین هر کس به میزان درونی کردن آیات الهی، خود بهشت می‌شود. اما به دلیل آنکه آیات قرآن، ۶۶۶۶ تا است، آیا درجه‌های بهشت نیز همین مقدار است؟ در پاسخ باید گفت که قرآن را عوالم متعددی است که یک عالم آن، قرآن کتابی است که آن را قرائت می‌کنیم؛ اما درحقیقت، «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لَبْطَنَةً بَطْنًا» الی سبعین بطناً، یک آیه قرآن برای یک شخص روزه‌ای است و همان آیه برای دیگری، دروازه‌ای و برای سومی، جهانی و برای چهارمی، جهان‌هایی است و بستگی به بیش و قابلیت افراد دارد. پس همان‌گونه که خداوند سبحان غیر متناهی است، آثار و کلمات او و کتاب او نیز غیر متناهی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸). بر این اساس، در فرایند جامعه‌پذیری مورد نظر آیات الهی، هیچ توفقی وجود ندارد و نهایتی برای آن قابل تصور

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱).

۲. قال امیر المؤمنین (ع) فی وصیته لابنه محمد بن الحنفیة (رضی الله عنه) یا بنی... علیک بقراءة القرآن والعمل بما فیہ و لزوم فرائضه و شرائعه و حلاله و حرامه و أمره و نهیه و التهجید به و تلاوته فی لیلک و نهارک فإنه عهد من الله تبارک و تعالی إلى خلقه فهو واجب علی کل مسلم أن ینظر کل یوم فی عهده و لو خمسين آیه و اعلم أن درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فاذا کان یوم القیامة یقال لقارئ القرآن اقرا و ارق فلا یكون فی الجنة بعد النبیین و الصدیقین أرفع درجة من (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۸).

نیست. انسان دائماً در حال شدن است. این معنا از جامعه‌پذیری در هیچ‌کدام از منابع موجود جامعه‌شناسی باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساس‌ها و غیره. به گونه‌ای در فرد درونی می‌شود که ذات و حقیقت او را تشکیل دهد، حتی فرد، خود همان عقاید، باورها و ارزش‌ها می‌شود، در برابر آنها تسلیم شده، ایمان در او شکل می‌گیرد و اگر ایمان شکل گیرد، به دنبال آن، عمل صالح، پیامد قطعی آن خواهد بود به این ترتیب، فرد در فرایند اجتماعی شدن دائماً در حال شدن است؛ چرا که او همواره مسئول است و مسئولیت از او برداشته نمی‌شود. ایمان، عمل صالح را به وجود می‌آورد و عمل صالح، ایمان را تقویت، گسترش و رفعت مقام می‌دهد؛ چرا که خود نتیجه ایمان است. این ایمان، مؤمن مورد نظر قرآن را به وجود می‌آورد که ۶۷ مرتبه در آیات^۱ آمده است. به عبارت دیگر، مؤمن کسی است که ایمان و عمل صالح داشته باشد و او دیندار مورد نظر این مقاله است. ابعاد دینداری نیز بر همین اساس تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، در دیدگاه قرآن، دینداری دو بعد علم و عمل یا ایمان و عمل صالح را دارد، چنان که انسان نیز از دو بعد نفس و بدن تشکیل می‌شود. در این تعریف از دینداری، دین از دیندار جدا نیست و آن دو رابطه‌ای کاملاً دوسویه با هم دارند، بلکه این دو یک حقیقت هستند و فقط در تحلیل می‌توان آن دو را از هم جدا دانست. اگر این تعریف از دینداری پذیرفته شود. به آن معنا است^۲ که انسان در فرایند جامعه‌پذیری، دین را به گونه‌ای درونی می‌کند که دین ذات و حقیقت او را تشکیل می‌دهد و امکان جداسازی آنچه درونی شده، وجود ندارد. اگر ارزش‌ها، باورها و غیره در فرایند جامعه‌پذیری، حقیقت انسان را شکل دهد و انسان خود ارزش‌ها، باورها و غیره درونی شده شود، امکان جدایی او از آن نیست و اگر بخواهیم فرد را از آنچه حقیقت او را شکل داده و با آن اتحاد وجودی برقرار کرده، جدا کنیم، باید جاننش گرفته شود. از نمونه‌های بسیار جالبی که در قرآن کریم بیان شده، جریان ایمان ساحران فرعون است. زمانی که حضرت موسی (ع) فرعون را دعوت به یکتاپرستی کرد و معجزه‌های خویش را ارائه کرده^۳ درباریان فرعون، اتهام سحر به او زدند^۴ و

۱. بقره، ۹۱، ۹۳، ۲۲۱ و ۲۴۷؛ آل عمران، ۴۹، ۱۳۹ و ۱۷۵؛ مائده، ۲۳، ۵۷ و ۱۱۲؛ انعام، ۱۱۸؛ اعراف، ۸۵؛ انفال، ۱؛ توبه، ۱۳، ۱۴، ۱۰ و ۶۲؛ یونس، ۹۹؛ هود، ۸۶؛ نور، ۱۷؛ شعراء، ۳، ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۰ و ۱۹۹؛ سبأ، ۳۱؛ صافات، ۲۹؛ حدید، ۸؛ کهف، ۸۰؛ اعراف، ۷۵؛ سبأ، ۴۱؛ دخان، ۲۵؛ ممتحنه، ۱۰ و ۱۱؛ نساء، ۹۲، ۹۳، ۹۴ و ۱۲۴، احزاب، ۳۶ و ۵۰؛ الفتح، ۲۵؛ تحریم، ۵؛ طه، ۷۵ و ۱۱۲؛ سجده، ۱۸؛ نوح، ۲۸؛ نحل، ۹۷؛ اسراء، ۱۹؛ انبیاء، ۹۴؛ غافر، ۲۸ و ۴۰؛ تغابن، ۲.

۲. آنچه بیان شد، براساس تحلیل محتوای تفاسیر ۱۷۳ آیه از آیات قرآن است که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع اشاره داشتند.

۳. «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ * وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف، ۱۰۷ و ۱۰۸).

۴. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (اعراف، ۱۰۹ و ۱۱۰).

از فرعون خواستند، ساحران کشور را جمع و معجزه‌های موسی را باطل کند.^۱ پس از فراخوانی ساحران و مردم توسط درباریان در میدان اصلی شهر، ساحران که به خود و کار خویش اطمینان داشتند، با گرفتن قول پاداشی خوب از فرعون،^۲ دست به کار شده و سحر خویش را ارائه کردند. آنها سحری عظیم آوردند.^۳ به گونه‌ای که نه تنها مردم، بلکه خود حضرت موسی (ع) را نیز به وحشت انداخت.^۴ اما زمانی که حضرت موسی (ع) عصای خویش را بر زمین انداخت، آن قدر عمیق و پایدار ساحران متأثر شدند که آنها بی‌اختیار به سجده افتادند و ایمان در قلب آنها وارد و مستقر شد؛ به گونه‌ای که هیچ اقدامی نتوانست آنها را از تصمیم خویش بازدارد.^۵ وقتی فرعون استحکام ایمان آنها به خدا را مشاهده کرد، تصمیم گرفت که دست و پای آنها را به صورت «خلاف» قطع کند؛^۶ اما ساحران از درون دچار انقلابی عظیم شده بودند و هیچ اقدامی نمی‌توانست آنها را از ایمانشان بازدارد.^۷ در واقع، پاسخ ساحران به نفوذ اجتماعی از نوع درونی کردن بود که هیچ تنبیهی نتوانست آنها را از راهشان منصرف کند.

پویایی دائمی جامعه‌پذیری دینی

تحلیل محتوای تفاسیر آیات الهی نشان داد^۸ که دینداری از جمله مواردی است که سیالیت فراوانی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۴۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۶۰) و اگر استحکام نیابد، از میان می‌رود و چنانچه زمینه رشد برای آن فراهم شود، پویا و در حال شدن است و هیچ‌گاه نهایی برای آن نمی‌توان تصور کرد. به دلیل آنکه دینداری با ایمان و عمل صالح برقرار می‌شود، شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد، هر زمانی که توفقی در آن دو باشد، این بنا تضعیف و رو به نابودی می‌رود. البته به دلیل

۱. «قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَا ثُؤُوكُ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» (اعراف، ۱۱۱ و ۱۱۲).
۲. «وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَمُنُّ نَحْنُ الْعَالَمِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (اعراف، ۱۱۳ و ۱۱۴).
۳. «قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» (اعراف، ۱۱۶).
۴. «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه، ۶۷ و ۶۸).
۵. «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَعَلْبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ * وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» (اعراف، ۱۱۷-۱۲۲).
۶. «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ فِي الْمَدِينَةِ لَتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف، ۱۲۳ و ۱۲۴).
۷. «قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ» (اعراف، ۱۲۵ و ۱۲۶).
۸. توبه، ۱۶، ۴۷ و ۵۵؛ فاطر، ۲۳؛ نحل، ۹۰؛ فتح، ۵؛ كهف، ۱۰۳؛ اسراء، ۳۹ و ۴۱؛ ابراهيم، ۲۷ و ۳۵؛ بقره، ۱۰۱؛ آل عمران، ۷۲ و ۱۰۲؛ منافقون، ۹۰؛ نساء، ۱۳۷؛ مائده، ۵۴ و ۱۰۵؛ نمل، ۵۳؛ تحریم، ۶ و ۸؛ انعام، ۱۵۰؛ انفال، ۴ و ۶۶؛ طه، ۱۶؛ اعراف، ۱۶۷.

همین سیالیت و پویایی همواره در برابر تضعیف و نابودی است و لازم است فرد از دینداری خویش محافظت کند. نگهداشت دینداری چیزی نیست که ویژه گروهی خاص باشد و همه افراد به آن نیاز دارند. گرچه افراد باایمان ضعیف‌تر، آسیب‌پذیرتر هستند، لکن افراد باایمان بالاتر و قوی‌تر نیز در برابر حوادث و اتفاقات مشکل‌تری قرار دارند که گذر از آنها نیز سخت‌تر است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۹۳). البته اگر دینداری از این حوادث سخت به سلامت عبور کند، طبق آیات قرآن بر شدت ایمان او افزوده می‌شود. در این راستا، تاریخ مصادیق بسیار روشنی را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که برخی از افراد باایمان بسیار قوی بوده‌اند که با لغزشی کوچک در پایان کار همه دینداری خویش را از دست داده‌اند.

به هر حال، آنچه مسلم است چون دینداری پویا و در حال شدن است، همانند نهالی است که دائماً به مراقبت نیاز دارد و با غفلت از آن، ممکن است برایش اتفاقی ناگوار بیفتد. بلکه بالاتر از این، فقط به حفظ آنچه به دست آمده شده نیاز نیست، بلکه دائماً باید تقویت شود و گرنه بازهم در برابر آسیب از نوعی دیگر قرار می‌گیرد که ایستایی ایمان است و خود خطری مهم به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۴۵۷). به همین دلیل، یکی از نشانه‌های دینداری در آیات قرآن این است که همواره دینداران نسبت به ایمان خویش نگران و مضطرب هستند،^۱ گرچه نسبت به زندگی و حوادث پیرامون خویش کاملاً آرام و مطمئن هستند.^۲ همین نگرانی و اضطراب از آینده ایمان، آنها را وامی‌دارد که دائماً برای تقویت آن تلاش و کوشش کنند و لحظه‌ای آرام نگیرند. به این نکته در بسیاری از آیات الهی اشاره شده است و در تفاسیر مختلفی به آن پرداخته‌اند. نکته مهم در پویایی ایمان و اینکه دائماً در حال شدن است، اینکه به جز موارد استثنایی که توان وجود ندارد، همواره برای انسان مؤمن، تکلیف وجود دارد و تحت هیچ شرایطی تکالیف دینی از فرد برداشته نمی‌شود.^۳ تا زمانی که در فرد استطاعت وجود داشته باشد، او به هر مرحله‌ای از ایمان که رسیده باشد، تکلیف از او ساقط نیست.

۱. «وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (معرج، ۲۷ و ۲۸).

۲. «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸).

۳. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (اسراء، ۳۶).

نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان نتیجه از برداشت مقدماتی از آیات شریفه قرآن به دست می‌آید، این است که در آموزه‌های این کتاب آسمانی، جامعه‌پذیری حقیقتی و رای همه آن چیزی است که تاکنون در این موضوع گفته شده است. حتی به‌طور خاص‌تر، حقیقت مورد نظر قرآن، غیر از نظرها و برداشت‌ها درباره تعلیم و تربیت است. قرآن کریم انسان را موجودی دائماً در حال شدن می‌داند که علم و عمل خودش به‌طور دائم، عین ذات و شخصیت او را شکل می‌دهد. در واقع، فرد غیر از علم و عمل خویش چیزی نیست. این برداشت با تعریف دین در قرآن کاملاً مطابق است؛ به گونه‌ای که انسان مؤمن مورد نظر قرآن، انسانی است که ایمان و عمل صالح را با همدیگر در خود دارد. انسان مؤمن در حقیقت همان ایمان و عمل صالح است که در طول زندگی داشته است. بنابراین، دینداری براساس تسلیم شدن همراه با یقین در برابر اراده الهی و عامل بودن به آیات قرآن تعریف می‌شود و میزان تسلیم بودن در برابر اراده خدا، مراتب دینداری را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، هر کس به هر میزان به آیات قرآن، عمل و آنها را درونی کند، به همان مقدار دیندار است و جامعه‌پذیری دینی در او موفق بوده است.

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰)، عیون مسائل نفس و شرح آن، قم: قیام.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، انسان و قرآن، قم: قیام.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶)، مآثر آثار، تدوین داوود صمدی آملی، قم: الف و لام و میم.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸)، «تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دینداری»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم.
- صدیق سروسستانی (۱۳۷۵)، «کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۸.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و قم مدیریت حوزه علمیه قم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزیف عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، چ ۴، قم: اسماعیلیان.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، تفسیر مفتاح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، چ ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر فیض کاشانی، تهران: صدر.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر منشأ دین، تهران: معارف.
- قاسمی، وحید و مهری قربانیان (۱۳۸۹)، «تحلیل تطبیقی مهاجرت در سطح دینداری و اولویت‌های ارزشی دختران و پسران»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۷.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، چ ۲، تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
- کرمی خونیری، محمد (۱۴۰۲)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۰)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محمد ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری منوچهر، تهران: نشر نی.
- مترجمان (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
- مترجمان (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، تهران: انتشارات فراهانی.
- مترجمان (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چ ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۳، تهران: اسلامیة.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، چ ۱، تهران: دار محیی الحسین.
- مقنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ نعیم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، [بی‌جا]: اسلامیة.
- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان.